

«وقتی که من بچه بودم

غم بود

اما کم بود»

زمانی فریدریش نیچه گفته است هرکسی در درون خود کودکی دارد که رفته رفته به شتر مبدل می شود و در گام بعدی، هم او شیری عصیانگرس و آخر کار، همان کودکی ست که^۱ بوده، البته اگر فرد در یکی از مراحل «آبر مرد» شدن در جا نزنند! و مثلاً در کودکی نخستین، شتروارگی و شیرخویی نماند و بتواند به کودکی واپسین خویش برسد که دیگر آن کودکی نخستین نیست و به طرز متناقض نمایی هست. تقریباً همه نویسندگان جهان از توشه پایان ناپذیر کودکی تغذیه می کنند و می نویسند. آن چنان که «ریلکه» شاعر آلمانی می گوید، یک نویسنده و شاعر اگر از همه امکانات نوشتن و تجربه کردن محروم بماند می تواند از سرچشمه^۲ پایان ناپذیر کودکی بهره ها برگیرد. «رنکهای کودکی» بر آن سر است که کودکی نویسندگان بزرگ آغاز قرن بیستم آلمان و اتریش و تلقی آنان از دوران کودکی را در قالب آثار مشهوری از آنان به خوانندگان فارسی عرضه کند.

از مترجم این کتاب آقای محمود حدادی آثار مشهوری چون «زبردست» نوشته هاینریش مان، «فرشته آبی» و «نوینای سینوا» از همین نویسنده، «شعرهای منثور ایوان تورگنیف»، «سروانتس» و «مباحث ترجمه» (کتابی درباره ترجمه از زبان آلمانی) و «زندگی آخر» به چاپ رسیده است این کارنامه پربار

در ترجمه به اضافه سالها زبان آموزی در دانشگاه، شایان تقدیر و سپاس است. مترجم «رنکهای کودکی» با خوش ذوقی داستان های ۱۹ نویسنده در مورد کودکی خود یا دیگری را جمع آوری کرده و به همراه هر کدام، زندگی نامه مفصلی از نویسنده را در پیشانی هر داستان آورده است. طبعاً نویسندگان این داستان ها متعلق به دوره های مختلف اند و سبک نوشتاری شان یکسره متفاوت از هم است. حتی دیدگاه های آن ها در تمهیدات ادبی و نوع رفتارشان با زبان با هم فرق می کند. مثلاً «گرهارت هاپتمان» و «تئودور اشتورم» نویسندگان برجسته رنالیست اند. نویسنده نخست در ادبیات آلمانی جایگاه ویژه ای دارد و برنده جایزه نوبل نیز هست. اما تلقی این دو از رنالیسم متفاوت است. «هاینریش مان»، «توماس مان» و «روبرت موزیل» جزء نویسندگان کلاسیک مدرن اند و از زبانی فاخر و مستحکم در آثارشان استفاده می کنند. این سه دنباله رو نویسندگان دشوارنویس ادبیات آلمانی اند که در کارهایشان دغدغه های ملی، اساطیری و فلسفی جامعه ای داستانی به خود می گیرد. از میان داستان های این کتاب «بچه چاق» نوشته «ماری لوئیزه کاشنیتس» کودکی خود را به تصویر می کشد. کودکی تنبل، ترسو و گرانجان که به خاطر چاق بودن همیشه حسرت سبکباری دیگران حتی خواهرش را با خود دارد و در جای جای داستان از آن دم می زند.

اصولاً مسئله زبان و سبک، مسئله ای مهم و بغرنج و درعین حال بنیادین در کار هر مترجم است که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت. زبانی که در «رنکهای کودکی» از آن استفاده شده با توجه به همه تفاوت هایی که پیش تر برشمردیم در مورد اغلب نویسندگان یکسان است: زبان فاخر و در مواردی تصنعی. با نگاهی به آثار

دیگر این مترجم به خوبی در می یابیم که آقای حدادی آن چنان دل بسته این زبان است که کمتر می تواند از جادوی آن رهایی یابد و در جاهایی که لازم است شسته رفته، سراسرت و صمیمی با خواننده سخن بگوید. صرف نظر از دیدگاه های مختلف در مورد زبان در ترجمه یک چیز قطعی می توان گفت و آن این است که زبان هر متن را خود متن به مترجم می دهد و اوست که باید در جستجوی زبانی برای متن اصلی اش در زبان مقصد باشد که بتواند در عین انتقال سبک و حال و هوای داستان، روانی منطقی داشته باشد و نیز از جاده امانت نسبت به متن اصلی خارج نشده باشد. جملاتی از این دست: به گنگی به خاطر می آورم که کار زشم چندان مرا به دغدغه نینداخت. (ص ۳۸) (س ۱۰). پس آن محبوبه پیشین با بچه خود در کلبه تنها به جا ماند. (ص ۸۹ س ۲).

گفتنی ست که در مواردی کلمات عامیانه در شکم جملات فخیم متن را دچار ناهماهنگی می کنند یا به سخن دیگر همجنس آن زبان نیستند مثلاً کلمه «بچه» که عامیانه است در کنار «محبوبه پیشین» آمده است. یا عبارتی همانند «چون شد آنچه شد». (در ص ۸۸) بیش از آنکه داستانی باشد شاعرانه و شعری ست. در برخی عبارات کم دقتی هایی به چشم می خورد مثلاً در ص ۸۹ «در ماه بهاری مه به دنیا آمده بود» عبارت «ماه بهاری مه» زاید به نظر می رسد و می توان مثلاً «در اواسط بهار» / «در ماه مه» را به جای آن آورد. جمله ای همانند: «دختر بچه بنا به فصل، پا برهنه و یا با صندل هایی لئ از شب تند کوچه بالا و پایین می رفت و سقایی می کرد.» (همان ص) یادآور متون نثر کهن است که تقریباً چندین دهه است که به کار نمی رود. گو اینکه «دختر بچه بنا به فصل» عبارت درستی نمی نماید. در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



رنکهای کودکی

تئودور اشتورم و... دیگران

محمود حدادی

نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۷۸

از دل تا دلنا

از دل تا دلنا

محمد حقوقی

نشر همراه، ۱۳۷۸

«از دل تا دلنا» شعرهای سال‌های ۶۹ تا ۷۱ محمد حقوقی شاعر و منتقد مشهور و با سابقه است. این مجموعه شامل ۳۳ قطعه شعر سپید می‌باشد که هر کدام از یک تا دو صفحه است و در نهایت کتاب با یک مقدمه کوتاه به ۷۸ صفحه بالغ می‌شود.

محمد حقوقی در مقدمه کتاب درباره شعرهای این مجموعه می‌گوید: «گاه دریا و دشت بی هیچ مقدمه، قلم را برمی‌دارم و بنویسم، و چون نوشتن بی‌نی این همان است که باید نوشته می‌آمد. با لحظات فلسفی و شاعرانه آندوهناک، گاه آندیشورانه و گاه خیال‌دازانه...» حقوقی در این کتاب با مضامین گوناگون و موجز و تصویری کوشیده است که افکار و احساسات خود را بیان کند و گاه چه موفق این کار را کرده است.

یک مصعب

یک دریا

یک قایق

یک «گشت»

تا یک «بازگشت»

یک قایق

یک بندر

یک مصعب

یک رود

و تکرار

تکرار

اما این تصویرگرایی گاه با افراط زیاد همراه است، مثلاً به جای اینکه بنویسد «من آویزدم» یعنی آن را از راست به چپ بنویسد، آن را مثل خط قدیمی ژاپنی‌ها از بالا به پایین می‌نویسد که در نتیجه اینطور می‌شود:

می

ا

و

ی

ز

د

این کار لابد برای آن است که «آویزدم» و «آویزانی» بهتر حس و درک شوند. ولی جدا از این افراط کاری‌های گهگاهی، در مجموع کتاب «از دل تا دلنا» بیانی ساده و طبیعی دارد که بیشتر از روح و دل یک شاعر کهنه کار و تصویرگرا برمی‌خیزد:

جوانی

که هر شب

از تو نور می‌شود

و پیری

که هر روز

به تو نزدیک...

اردلان عطارپور

پیامبرانه قائل بود. حال آنکه امروز دیگر چنین نیست و تعدد رسانه‌ها و جامعه چند صدایی، مطلق اندیشی و تحکم زبانی را بر نمی‌تابد. همه آنچه درباره کتاب رنگهای کودکی گفته شد، مانع از آن نیست که ما را از خواندن این کتاب باز دارد. زبانی که ذکر آن رفت در موارد بسیاری، آنجا که داستان لحن کتاب مقدسی به خود می‌گیرد و یا فضایی اسطوره‌ای را القاء می‌کند بسیار موفق و زیبا از کار درآمده است. در داستان «ترا نباید که گواهی دروغ دهی...»، «خنوخ نوباوه» و «دایره گچی آگسورگی» زبان به روشنی انتقال دهنده مضمون آثار است. در داستان‌های «دو چرخه»، «اسارت خود کرده» و «قصه میدان فوتبال» زبان تغییر می‌کند و با محتوا کاملاً چفت می‌شود. از نکات دیگر در این کتاب، درستی ترجمه آن است. تقریباً کمتر خطای معنایی می‌توان در این کتاب نسبتاً حجیم یافت و این خود مزیتی است نادر. این را با مقایسه داستان «تیل راهبان»^۲ با متن اصلی دریافتم و نیز اغلب داستان‌های این کتاب را که کمابیش این جا و آن جا خوانده بودم. خواندن این کتاب جذاب را به همه آنها که از کودکی نخستین گذشته‌اند و گاه به یاد آن حسرت جانشان را فرا می‌گیرد و آنها که در کودکی واپسین‌اند، توصیه می‌شود. بویژه آنکه این همه کودکانگی زیبا در آن موج می‌زند. برای مترجم محترم که آثار زیبایی از او خوانده‌ایم آرزوی توفیق و تداوم داریم.

● پانویس‌ها:

۱- نقل به مضمون از «سه دگر دیسی» در چنین گفت زرنشت نیچه.

2. Gerhart Hauptmann, Bahnwarter Tiel, Max Hueber Verlag Munchen 1964 (English - Deutsch)

ص ۹۰ سطر ۶ با توجه به استمراری که در روال داستان به چشم می‌خورد «تحمیل می‌کرد» درست‌تر است. صفت‌های «ستبری و قائمی» برای دیوار، و «کلبه» مطلق تاریک و جمله‌های لبان به ویژه سُرُخ‌اش از شادایی روحانی اما سختگیرانه، محکم بسته بود، «اما یک روز سرانجام در خانه راهب جوان را باز کرد، آن هم تا آخر»، «تمامی چهره‌اش وارفت» کلمه «حال» در داستان «فلیسیاتس» که تقریباً ۱۰ بار به جای «حالا» و قیدهایی شبیه آن به کار رفته، و پدر خطاب به روبرو بانگ زده (ص ۱۷۳) یا «پسر همچنانکه از تقلائی دیدن نفیر می‌زد، پرسیده» (ص ۱۷۴)، «نمی‌دانم چرا این تصمیم به سرم زده» [مگر تصمیم به سر آدم می‌زند!] (ص ۱۷۹) و در جا، رو به خواندن می‌گردند (ص ۲۱۲) و بسیاری جملات و عباراتی از این دست، ضعف تألیف دارند و یا بر دل نمی‌نشینند.

یکی از دستاوردهای زبانی داستان نویسان قرن بیستم، پالوده کردن زبان و آوردن آن به میان مردم کوی و برزن است در حالی که مترجم سختکوش از عباراتی استفاده کرده که ناخواسته پوشالی و مصنوع‌اند. البته پالودن زبان به معنای طبیعی کردن آن است نه بسره کردن آن. فخامت و شکوهمندی تنها از آن متون دوران کلاسیک است یا متونی که در روزگار ما برای به تصویر کشیدن آن روزگاران نوشته می‌شوند یا اینکه عملاً قصد نقیضه کردن یا گروتسک جلوه دادن زبان را دارند و گرنه چیزی ست سپری شده و مربوط به موزه تاریخ ادبیات که باید فقط آن را به خوبی دانست از آن بهره برد و از امکانات آن برای پر بارتر کردن زبان امروز استفاده کرد. افزون بر این زبان فخیم با ماهیت آمرانه و پدرسالارانه‌اش، برخاسته از جامعه‌ای تک صدایی و روزگاری ست که کلام و اصولاً ادبیات برای خود رسالتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

علی عبدالله‌ای

کودک و کبوتر

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / شماره ۷۸ و مرداد ۷۹

۳۶